

درس چهاردهم: حمله‌ی حیدری

۱- دلیران میدان گشوده نظر که بر کینه اول که بندد کمر

قلمرو زبانی: «که» در مصراع دوم اولی حرف ربط و دومی ضمیر پرسشی (چه کسی) است.
قلمرو ادبی: گشوده نظر: کنایه از منتظر ماندن و با دقت نگاه کردن / کمر بستن: کنایه از اقدام کردن، آمادگی برای انجام کاری / واج آرایی «ک»، «ن» / که، که: جناس همسان (تام)
قلمرو فکری: دلاوران میدان به دقت نگاه می‌کردند که چه کسی نخست جنگ را آغاز خواهد کرد.

۲- که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد بر انگیخت ابرش برافشاند گرد

قلمرو زبانی: عمرو: عمرو بن عبدود از سوارکاران و شجاعان مشهور قریش بود که در جنگ خندق به دست حضرت علی (ع) کشته شد. / آن سپهر نبرد: بدل از عمرو
قلمرو ادبی: اسب برانگیختن و گرد برافشاندن کنایه: از تاختن و وارد میدان شدن / واج آرایی «ن»
قلمرو فکری: ناگهان عمرو آن پهلوان باابهت، اسبش را به حرکت درآورد و به قصد قدرت‌نمایی گرد و خاکی بلند کرد.

۳- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزم که کوه فولاد گشت

قلمرو زبانی: آهنین کوه: ترکیب وصفی مقلوب (کوه آهنین)
قلمرو ادبی: آهنین کوه: استعاره از عمرو / همه رزمگه کوه فولاد گشت: تشبیه / دشت، گشت: جناس / بیت اغراق دارد. / واج آرایی «آ»
قلمرو فکری: وقتی عمرو به دشت نبرد آمد، آنقدر بزرگ بود که مانند کوه آهن دیده می‌شد.

۴- بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن که باستاد، هم‌رزم خواست

قلمرو زبانی: آن که: قید
قلمرو ادبی: دشت: مجاز از میدان جنگ / نفس راست کردن: کنایه از نفس تازه کردن و تجدید نیرو / واج آرایی «س»
قلمرو فکری: عمرو به میدان آمد و نفسی تازه کرد. سپس ایستاد و مبارز طلبید.

۵- حبیب خدای جهان آفرین نگه کرد بر روی مردان دین

قلمرو ادبی: حبیب خدای جهان آفرین: کنایه از پیامبر (ص) / واج آرایی: تکرار مصوت کوتاه «-» در مصراع اول / واج آرایی «ن» / مردان دین: کنایه از سپاه اسلام

^۱ - نکته: «واو» در «عمرو» تلفظ نمی‌شود و به این جهت همراه این اسم است که با اسم «عمر» اشتباه نشود.

قلمرو فکری: پیامبر اسلام (ص) به چهره‌ی مردان سپاه اسلام نگاه کرد [تا ببیند آیا کسی داوطلب نبرد با عمرو می شود؟]

۶- همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ کس را هوس، رزم او

قلمرو زبانی: حذف فعل «بودند» به قرینه معنوی در آخر مصراع اول / «را»: فک اضافه (هوس هیچ کس رزم او نشد) / هوس: آرزو، میل

قلمرو ادبی: سر در گریبان فرو بردن: کنایه از شرم و اظهار ناتوانی و عجز

قلمرو فکری: همه از ترس و شرم، سرها را پایین انداخته بودند. هیچ کس تمایلی به جنگ با عمرو نداشت.

۷- به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها

قلمرو زبانی: به جز: حرف اضافه

قلمرو ادبی: بازوی دین، شیر خدا: استعاره از حضرت علی (ع) / اژدها: استعاره از عمرو / بازوی دین: اضافه استعاری

قلمرو فکری: تنها حضرت علی (ع) که یاری دهنده‌ی دین و مبارزی شجاع بود، داوطلب مبارزه با عمرو شد.

۸- بر مصطفی بهر رخصت دوید از و خواست دستوری اما ندید

قلمرو ادبی: بر، بهر: جناس / دستوری را ندید: حس آمیزی / واج آرایه: «س».

قلمرو فکری: حضرت علی (ع) برای کسب اجازه به نزد پیامبر (ص) آمد ولی پیامبر با رفتن ایشان به میدان جنگ مخالفت نمود.

۹- به سوی هژبر ژیان کرد رو به پیشش بر آمد شه جنگ جو

قلمرو زبانی: هژبر: شیر / ژیان: عصبانی

قلمرو ادبی: هژبر ژیان، شه جنگجو: استعاره از حضرت علی (ع) / واج آرایه: «ش»

قلمرو فکری: عمرو به سوی شیر خشمگین (حضرت علی ع) رو کرد و آن شاه جنگجو (حضرت علی ع) نیز به سوی او رفت.

۱۰- دویدند از کین دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم

قلمرو ادبی: در صلح: اضافه تشبیهی / جناس: سوی، روی / در صلح را بستن: کنایه از: باقی نگذاشتن راهی برای صلح و آشتی / در، بر: جناس

قلمرو فکری: هر دو با خشم و دشمنی به سوی هم حمله ور شدند و هیچ روزنه‌ای برای صلح باقی نگذاشتند.

۱۱- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

قلمرو ادبی: رنگ باختن کنایه از: ترسیدن / ترسیدن فلک: تشخیص / جنگ، رنگ: جناس / شیر و پلنگ: استعاره از دو جنگجو / واج آرایه: «گ، ن» / بیت اغراق دارد.

قلمرو فکری: چنان نبردی روی داد که آسمان نیز وحشت کرد؛ زیرا جنگِ دو مبارزِ قدرتمند، همیشه ترسناک و وحشت آفرین است.

۱۲- نخست آن سیه روز برگشته بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت

قلمرو زبانی: شاخ : شاخه / برافراخت : بلند کرد .

قلمرو ادبی: سیه روز و برگشته بخت : کنایه از بدبخت / برافراخت بازو چو شاخ درخت : تشبیه / بازو: مجاز از دست / واج آرای «خ» .

قلمرو فکری: ابتدا آن عمرو سیه‌روز و بدبخت، بازویش را مثل شاخه درخت بلند کرد.

۱۳- سپر بر سر آورد شیراله علم کرد شمشیر آن اژدها

قلمرو زبانی: علم کرد : بلند کرد .

قلمرو ادبی: شیراله : استعاره از حضرت علی (ع) / اژدها : استعاره از عمرو / سپر بر سر آوردن: کنایه از دفاع کردن

* نکته: قافیه این بیت نادرست است و «اله» و «اژدها» هم قافیه نیستند.

قلمرو فکری: عمرو شمشیرش را بالا برد و حضرت علی (ع) در مقابل، سپر را روی سر گرفت .

۱۴- بیفشرد چون کوه پا بر زمین بخایید دندان به دندان کین

قلمرو زبانی: بخایید : از مصدر خاییدن به معنی «جویدن»

قلمرو ادبی: پا بر زمین فشردن : کنایه از مقاومت و استواری / دندان به دندان خاییدن: کنایه از عصبانیت / بیفشرد چون کوه پا بر زمین : تشبیه / واج آرای «ن»، «د» .

قلمرو فکری: عمرو پاهایش را محکم روی زمین جای گیر کرد و از عصبانیت دندان‌هایش را به هم می‌فشرد.

۱۵- چو نمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

قلمرو زبانی: شاهد : زیبارو

قلمرو ادبی: شاهد آرزو : اضافه تشبیهی / رخ نمودن شاهد آرزو : کنایه از به هدف و خواسته نرسیدن

قلمرو فکری: وقتی دو مبارز نتوانستند بر هم پیروز شوند دو باره به هم حمله کردند.

۱۶- نهادند آورد گاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

قلمرو زبانی: نهادند : به وجود آوردند

قلمرو ادبی: زمین ، زمان : جناس / مصراع دوم : تشخیص / بیت اغراق دارد. / زمین و زمان: مجاز از مردم و کل آفریده ها / واج آرای «ا، ن»

قلمرو فکری: چنان میدان جنگی به وجود آوردند که هیچ‌کس تا آن زمان مانند آن ندیده بود.

۱۷- ز بس گرد از آن رزمگه بر دمید تن هر دو شد از نظر ناپدید

قلمرو زبانی: بردمید: بلند شد

قلمرو فکری: در میدان نبرد چنان گرد و خاکی برخاست که هر دو پهلوان ناپدید شدند .

۱۸- زره لخت لخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک

قلمرو زبانی: حذف فعل در پایان جمله ها به قرینه معنوی: زره لخت لخت [شد] و قبا چاک چاک [شد]... سر و روی مردان پر از گرد و خاک [شد].

قلمرو ادبی: سر و روی: مجاز از تمام بدن دو مبارز / خاک، چاک: جناس

قلمرو فکری: زره ها تکه تکه و لباس ها پاره پاره شد و سر و صورت آن دو، پر از گرد و خاک شده بود

۱۹- چنین آن دو ماهر در آداب ضرب ز هم رد نمودند هفتاد حرب

قلمرو ادبی: جناس: حرب، ضرب / حرب: مجاز از جنگ

قلمرو فکری: این گونه آن دو جنگجوی ماهر با آداب جنگاوری توانستند ضربات زیاد حریف را از یکدیگر دفع کنند .

۲۰- شجاع غصنفر، وصی نبی نهنگ یم قدرت حق، علی

قلمرو زبانی: غصنفر: شیر / یم: دریا / این بیت و بیت بعدی موقوف المعانی اند

قلمرو ادبی: تشبیه حضرت علی ع به شیر شجاع و نهنگ دریای حق / واج آرای: مصوت کوتاه « ِ »

قلمرو فکری: آن شیر شجاع، آن جانشین پیامبر (ص)، او که در دریای قدرت الهی مانند نهنگی بزرگ بود. ...

۲۱- چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

قلمرو ادبی: چشم: مجاز از نگاه / کارش ساخته شد: کنایه از اینکه کارش به پایان رسید. / زهر چشم: کنایه از نگاه تند / خشم، چشم: جناس / واج آرای « ش »

قلمرو فکری: چنان نگاهی به عمرو انداخت که در اثر همان نگاه خشمگینانه کار عمرو ساخته شد.

۲۲- بر افراخت پس دست خیبر گشا پی سر بریدن بیفشرد پا

قلمرو زبانی: خیبر: نام قلعه ای است که حضرت علی ع آن را گشود.

قلمرو ادبی: دست خیبرگشا: تلمیح به ماجرای فتح قلعه خیبر و کندن در آن توسط حضرت علی (ع) / بیفشرد پا: کنایه از اقدام کردن و اصرار / سر بریدن: کنایه از گشتن / خیبرگشا: کنایه از نیرومند / دست، پا، سر: مراعات نظیر

قلمرو فکری: سپس دستان قدرتمند و خیبرگشای خود را بلند کرد و تصمیم گرفت سر او را از تن جدا کند.

۲۳- به نام خدای جهان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

قلمرو زبانی: بینداخت: زد

قلمرو ادبی: شاه دین: استعاره از حضرت علی ع / واج آرایبی « آ »
قلمرو فکری: حضرت علی (ع) با ذکر نام خدا، شمشیر را بر گردن عمرو فرود آورد.

۲۴- چو شیر خدا راند بر خصم تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

قلمرو زبانی: چو: حرف ربط (وقتی)

قلمرو ادبی: شیر خدا استعاره از حضرت علی (ع) / به سر کوفت: کنایه از اظهار درماندگی و ناراحتی
قلمرو فکری: در آن هنگام که علی (ع) شمشیر را بر گردن عمر فرود آورد، شیطان بر سر خود زد و افسوس خورد.

۲۵- پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت خانه ها در فرنگ

قلمرو ادبی: رخ کفر: اضافه استعاره / تپیدند بت خانه ها در فرنگ: تشخیص / هند: مجاز از سرزمین کفر در مشرق زمین / فرنگ: مجاز از سرزمین کفر در مغرب زمین / فرنگ، رنگ: جناس / رنگ از رخ پریدن: کنایه از ترسیدن.

قلمرو فکری: با ضربه علی (ع) کافران به شدت ترسیدند و بتخانه ها به لرزه درآمدند.

۲۶- غصنفر بزد تیغ بر گردش در آورد از پای، بی سر تنش

قلمرو زبانی: مرجع ضمیر «ش»: عمرو

قلمرو ادبی: از پای در آوردن: کنایه از کشتن، نابود کردن / گردن، پا، تن، سر: مراعات نظیر
قلمرو فکری: حضرت علی (ع) با شمشیر بر گردن او زد و سرش را از تن جدا کرد و او را گشت.

۲۷- دم تیغ بر گردش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید

قلمرو زبانی: دم تیغ: لبه شمشیر / چون: وقتی که

قلمرو ادبی: بیت اغراق دارد / گردن، سر، تن: مراعات نظیر / صد: نماد کثرت
قلمرو فکری: وقتی لبه‌ی شمشیر به گردن عمرو رسید، سرش صد متر دورتر پرتاب شد.

۲۸- چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل

قلمرو زبانی: ژنده: بزرگ، عظیم

قلمرو ادبی: ژنده فیل: استعاره از عمرو / در خاک غلتیدن: کنایه از کشته شدن / دست بوسیدن: کنایه از تشکر و تقدیر، بزرگ داشتن

قلمرو فکری: وقتی عمرو کشته شد، جبرئیل به نشانه‌ی تقدیر و تشکر بر دستان علی (ع) بوسه زد.

شعر خوانی : وطن

۱- منم پورِ ایران و نام آورم ز نیروی شیران بود گوهرم

قلمرو زبانی: گوهر : نژاد

قلمرو ادبی: شیران: استعاره از مردان بزرگ و سرشناس

قلمرو فکری : من ایرانی و پرآوازه‌ام. اصل و نژاد من ریشه در پهلوانان نیرومند این کشور دارد.

۲- کنم جان خود را فدای وطن که با او چنین است پیمان من

قلمرو زبانی : او: وطن

قلمرو ادبی : پیمان بستن با وطن : تشخیص / جان: مجاز از وجود // واج آرایبی « ن »

قلمرو فکری : با وطنم پیمان بسته‌ام که جانم را فدای آن کنم.

۳- دفاع از وطن ، کیشِ فرزاندگی ست گذشتن ز جان ، رسم مردانگی ست

قلمرو زبانی: فرزاندگی : خردمندی

قلمرو ادبی : جان : مجاز از وجود / از جان گذشتن: کنایه از ایثار و جافشانی

قلمرو فکری: دفاع از وطن از اصول دانایی و خردمندی است و فدا کردن جان برای وطن از نشانه‌های جوانمردی است.

۴- کسی کز بدی ، دشمن میهن است به یزدان ، که بدتر ز اهریمن است

قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینه معنوی : به یزدان [سوگند می خورم].

قلمرو ادبی: یزدان ، اهریمن: تضاد

قلمرو فکری : هر کس از روی بد ذاتی با وطن دشمنی می کند، به خدا قسم از شیطان بدتر است.

۵- مرا اوج عزت در افلاک توست به چشمان من کیمیا خاک توست

قلمرو زبانی: را: فک اضافه (اوج عزت من)

قلمرو ادبی: خاک تو مانند کیمیا است : تشبیه / چشمان: مجاز از نگاه

قلمرو فکری: اوج شکوه و سربلندی من در زیر آسمان تو به دست می آید و در نزد من خاک تو بسیار ارزشمند است.

۶- رود ذره ای گر ز خاکت به باد به خون من آن ذره آغشته باد

قلمرو ادبی: باد (هوا) - باد (فعل دعایی) : جناس همسان (تام) / به باد رفتن چیزی: کنایه از نابودی و از دست رفتن آن / به خون من آغشته باد: کنایه از جان فشاندن / ذره: مجاز از مقدار اندک

قلمرو فکری : ای وطن! اگر کسی بخواهد یک وجب از خاک تو را ببرد، بدان که من در برابر او می ایستم و با خونم از تو محافظت می کنم.